

۲۱\_ ای حقیقت جو شخص محترم نامه ئی که بتاريخ ۴ اپریل ۱۹۲۱ بود رسید و بکمال محبت قرائت گردید اما وجود الوهیت بدلائل عقلیه ثابت است ولی حقیقت الوهیت ممتنع الأدراک است زیرا چون بنظر دقیق نظر فرمائی هیچ مرتبه دانیه ادراک مرتبه عالیہ ننماید مثلا عالم جماد که مرتبه دانیه است ممتنع است که عالم نباتا ادراک تواند بکلی این ادراک ممتنع و محال است و همچنین عالم نبات هر چه ترقی نماید از عالم حیوان خبر ندارد بلکه ادراک مستحیل است چه که رتبه حیوان فوق رتبه نباتست این شجر تصور سمع و بصر نتواند و عالم حیوان هر چه ترقی نماید تصور حقیقت عقل که کاشف حقیقت اشیاء است و مدرک حقایق غیر مرئیہ تصور نتواند زیرا مرتبه انسان بالنسبه بحیوان مرتبه عالیہ است و حال آنکه این کائنات تماما در حیز حدوثند ولی تفاوت مراتب مانع از ادراکست هیچ مرتبه ادنی ادراک مرتبه اعلی نتواند بلکه مستحیل است ولی مرتبه اعلی ادراک مرتبه ادنی کند مثلا حیوان ادراک مرتبه نبات و جماد کند انسان ادراک مرتبه حیوان و نبات و جماد نماید ولی جماد مستحیل است که ادراک عوالم انسانی کند این حقایق در حیز حدوث است با وجود این هیچ مرتبه ادنی مرتبه اعلی را ادراک نتواند و مستحیل است پس چگونه میشود که حقیقت حادثه یعنی انسان ادراک حقیقت الوهیت کند که حقیقت قدیمه است تفاوت مراتب بین انسان و حقیقت الوهیت صد هزار مرتبه اعظم از تفاوت بین نبات و حیوانست و آنچه انسان تصور کند صور موهومه انسان است و محاط است محیط نیست یعنی انسان بر آن صور موهومه محیط است و حال آنکه حقیقت الوهیت محاط نگردد بلکه بجمیع کائنات محیط است و کائنات محاط و حقیقت الوهیتی که انسان تصور مینماید آن وجود ذهنی دارد نه وجود حقیقی اما انسان هم وجود ذهنی دارد و هم وجود حقیقی پس انسان اعظم از آن حقیقت موهومه است که بتصور آید طیر ترابی نهایتش اینست مقداری از این بعد نامتناهی را پرواز تواند ولی وصول باوج آفتاب مستحیل است و لکن باید ادله عقلیه یا الهامیه بوجود الوهیت اقامه نمود یعنی بقدر ادراک انسانی .

این واضح است که جمیع کائنات مرتبط بیکدیگر است ارتباط تام مثل اعضای هیکل انسانی چگونه اعضاء و اجزاء هیکل انسانی بیکدیگر مرتبط است همین قسم اعضای این کون نامتناهی جمیع بیکدیگر مرتبط است مثلاً پا و قدم مرتبط بسمع و بصر است باید چشم ببیند تا پا قدم بر دارد باید سمع بشنود تا بصر دقت نماید هر جزئی که از اجزاء انسانی ناقص باشد در سائر اجزاء فتور و قصور حاصل گردد دماغ مرتبط بقلب و معده است و شش مرتبط بجمیع اعضاء است و همچنین سایر اعضاء و هر یک از این اعضاء وظیفه ئی دارد آنقوه عاقله خواه قدیم گوئیم خواه حادث مدیر و مدبر جمیع اعضاء انسان است تا هر یک از اعضاء بنهایت انتظام وظیفه خود مجری نماید اما اگر در آنقوه عقلیه خللی باشد جمیع اعضاء از اجرای وظائف اصلی خود باز ماند و در هیکل انسانی و تصرفات اعضاء خلل عارض شود نتیجه نبخشد و همچنین در این کون نامتناهی ملاحظه نمائید لابد قوه کلیه موجود است که محیط است و مدیر و مدبر جمیع اجزاء این کون نامتناهی است و اگر این مدیر و مدبر نبود عالم کون مختل بود و نظیر مجنون میبود مادام ملاحظه مینمائید که این کون نامتناهی در نهایت انتظام است و هر یک از اجزاء در نهایت اتقان و وظائف خود را مجری میدارد که ابدای خللی نیست واضح و مشهود میگردد که یک قوه کلیه موجود که مدبر و مدیر این کون نامتناهی است هر عاقلی این را ادراک مینماید و دیگر آنکه هر چند جمیع کائنات نشو و نما مینماید ولی در تحت مؤثرات خارجه اند مثلاً آفتاب حرارت میبخشد باران میپوراند نسیم حیات میبخشد تا انسان نشو و نما نماید پس معلوم شد که هیکل انسانی در تحت مؤثرات خارجی است بدون آن مؤثرات نشو و نما ننماید آن مؤثرات خارجه نیز در تحت مؤثرات دیگری است مثلاً نشو و نما وجود انسانی منوط بوجود آب است و آب منوط بوجود باران و باران منوط بوجود ابر و ابر منوط بوجود آفتاب تا بر و بحر تبخیر نماید و از تبخیر ابر حاصل شود اینها هر یک هم مؤثرند و هم متأثر پس لابد منتهی بمؤثری میشود که از کائن دیگر متأثر نیست و تسلسل منقطع میگردد ولی حقیقت آن کائن مجهول و لکن آثارش واضح و مشهود .

و از این گذشته جمیع کائنات موجوده محدود و نفس محدودیت این کائنات دلیل بر حقیقت نامحدود چه که وجود محدود دال بر وجود نامحدود است .

باری از این قبیل ادله بسیار که دلالت بر آن حقیقت کلیه دارد و آن حقیقت کلیه چون حقیقت قدیمه است منزّه و مقدس از شئون و احوال حادثاتست چه که هر حقیقتی که معرض شئون و حادثات باشد آن قدیم نیست حادث است پس بدان این الوهیتی که سائر طوائف و ملل تصور مینمایند در تحت تصور است نه فوق تصور و حال آنکه حقیقت الوهیت فوق تصور است .

اما مظاهر مقدسه الهیه مظهر جلوه کمالات و آثار آن حقیقت قدیمه مقدسه‌اند و این فیض ابدی لاهوتی حیات ابدیه عالم انسانیت مثلاً شمس حقیقت در افقی است عالی که هیچکس وصول نتواند جمیع عقول و افکار قاصر است و او مقدس و منزّه از ادراک کل و لکن مظاهر مقدسه الهیه بمنزله مرایای صافیه نورانی‌اند که استفاضه از شمس حقیقت میکنند و افاضه بر سائر خلق مینمایند و شمس بکمال و جلالش در این آئینه نورانی ظاهر و باهر اینست اگر آفتاب موجود در آئینه بگوید من شمس صادق است و اگر بگوید نیستم صادق است اگر شمس باتمام جلال و جمال و کمالش در این آئینه صافیه ظاهر و باهر باشد تنزل از عالم بالا و سمو مقام خود ننموده و در این آئینه حلول ننموده بلکه لم یزل همیشه در علو تنزیه و تقدیس خود بوده و خواهد بود و جمیع کائنات ارضیه باید مستفیض از آفتاب باشد زیرا وجودش منوط و مشروط بحرارت و ضیاء آفتاب و اگر از آفتاب محروم ماند محو و نابود گردد این معیت الهیه است که در کتب مقدسه مذکور است انسان باید با خدا باشد پس معلوم شد که حقیقت الوهیت ظهورش بکمالاتست و آفتاب و کمالاتش در آئینه شیء مرئی است و وجود مصرح از فیوضات الهیه امیدوارم که نظر بینا یابی و گوش شنوا و پردها از پیش چشم بر خیزد \*